



هجرت امام رضا (علیه السلام) به مرو و تأثیر آن بر بلوک‌های سازنده فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن سوم و چهارم هجری با تأکید بر عنصر وحدت‌بخش

دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

محمد جواد ابوالقاسمی^۱

چکیده

شهر تاریخی مرو به‌عنوان مادرشهر خراسان بزرگ و تاریخی دارای زمینه، ظرفیت و فرصت‌های تمدنی بالقوه‌ای بوده است. هجرت امام رضا (علیه السلام) نیز باعث شکوفایی این ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و مهار آسیب‌ها و عوامل بازدارنده شد تا این سرزمین در شکل‌گیری و تثبیت فرهنگ و تمدن اسلامی ایفای نقش کند. در این مقاله، با رویکرد توصیفی تحلیلی و روش اسنادی، پس از تبیین عوامل و عناصر تمدن‌ساز به‌ویژه عنصر وحدت‌بخش از نگاه صاحب‌نظران، با مروری بر سابقه تاریخی مرو و اهمیت و جایگاه تمدنی آن در قرن سوم هجری و همچنین بررسی فرصت‌هایی که در اختیار امام رضا (علیه السلام) و اهل البيت پیامبر گرامی (علیهم السلام) بوده، هجرت امام رضا (علیه السلام) به این دیار مطالعه شده است. در نتیجه، امام رضا (علیه السلام) ضمن درک صحیح موقعیت پیش آمده به‌عنوان ولی عهد و با استفاده از ظرفیت‌های عمومی خراسان با محوریت مرو و با داشتن مزیت‌های فردی در جایگاه عالم آل محمد و فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، توانست تأثیر شگرفی در بلوک‌های سازنده تمدن به‌ویژه عنصر وحدت‌بخش، شکوفایی و بقای تمدن اسلامی در قرن سوم و چهارم هجری بگذارد.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (علیه السلام)، مرو، فرهنگ و تمدن، هجرت، وحدت.

۱. استادیار سازمان مطالعه و تدوین کتاب‌های درسی (سمت): abolghasemi110@gmail.com

مقدمه

شهر تاریخی مرو که در اوستا به صورت مورو muru و در کتیبه‌های میخی به شکل مرگو margu آمده، اکنون در کشور ترکمنستان (مصاحب، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۷۴۹) واقع شده است. این شهر به عنوان مادرشهر خراسان بزرگ (حموی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۳۲) پیشینه، ظرفیت و فرصت‌های تمدنی بالقوه‌ای داشته که به روایتی توسط ذوالقرنین بنا شده و عزیز در آن نماز گزارده است (همان: ۱۳۳). هجرت امام رضا (علیه السلام) نیز باعث شده این ظرفیت‌ها و فرصت‌ها شکوفاتر و آسیب‌ها و عوامل بازدارنده مهار شود و در شکل‌گیری و تثبیت فرهنگ و تمدن اسلامی نقش مؤثری داشته باشد (همان: ۱۳۴). در این مقاله، پس از تبیین عوامل و عناصر تمدن‌ساز از نگاه صاحب‌نظران، با مرور تاریخی سوابق، اهمیت، جایگاه فرهنگی و تمدنی مرو و ظرفیت‌ها و فرصت‌های آن در قرن سوم هجری، هجرت تمدن‌ساز امام رضا (علیه السلام) (اصفهانی، ۱۹۸۷: ۴۵۴) بررسی و در نهایت، نقش امام رضا (علیه السلام) در بهره‌مندی از این فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و تأثیرگذاری بر عوامل تمدن‌ساز بیان شده است. در این مطالعه که با رویکرد توصیفی تاریخی و به روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است، در پی پاسخگویی به سه پرسش هستیم:

الف. بلوک‌های سازنده، عوامل و عناصر اصلی و معنوی تمدن‌ساز چیست؟

ب. ظرفیت‌ها و فرصت‌های تمدنی مرو به عنوان مادرشهر خراسان و همچنین فرصت‌های خاص برای امام رضا (علیه السلام) در دوران مأمون عباسی چه بوده است؟

د. هجرت امام رضا (علیه السلام) به مرو چه تأثیری بر عوامل تمدن‌ساز و شکل‌گیری و ماندگاری فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن سوم و چهارم هجری گذاشته است؟

شایان ذکر است به دلیل تبیین واژه‌هایی چون فرهنگ، تمدن، هجرت و ... در کتاب‌ها و مقاله‌های دیگر (ر.ک: پهلوان، ۱۳۸۸: ۳۷۸؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۴)، از بیان آن‌ها خودداری شد. تلاش بر آن است که اثرگذاری هجرت امام رضا (علیه السلام) بر شکل‌گیری و تثبیت تمدن اسلامی از زاویه‌ای کمتر مطرح شده، یعنی مرو و بر اساس جامعه‌شناسی تمدن

و مؤلفه‌های سازنده آن به‌رغم محدودیت منابع، بررسی و تحلیل شود. در نهایت، تأثیر حضور و هجرت ایشان بر عوامل و بلوک‌های سازنده تمدن به‌ویژه عنصر وحدت‌بخش در تمدن تبیین می‌شود. شایان ذکر است در بررسی به‌عمل آمده، مقاله‌ای با تأکید بر مرو و انطباق تأثیر هجرت امام رضا (علیه السلام) بر بلوک‌های سازنده تمدن با تأکید بر عنصر وحدت‌بخش یافت نشد؛ بنابراین این مقاله می‌تواند نوآورانه محسوب شود چون اولاً: بلوک‌های سازنده تمدن با نگاه فرهنگی، شناسایی و تبیین شده، ثانیاً: ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و بسترهای موجود در مرو توصیف و تحلیل شده و ثالثاً: تأثیرگذاری امام رضا (علیه السلام) بر دو متغیر پیشین تا حد امکان بیان شده است.

نخست: عوامل و عناصر معنوی و فرهنگی مؤثر بر ساخت و شکل‌گیری تمدن‌ها

برای تمدن تعاریف زیادی ارائه شده است که در این مقاله مجال پرداختن به همه آن‌ها نیست. فرناند برودل^۱ بر این باور است که واژگان حوزه علوم اجتماعی به‌ندرت بر تعاریف دقیقی تکیه دارند. همه‌چیز مبهم و شناور است. معنای هر واژه‌ای به شیوه تفکر دانشمند و نویسنده‌ای وابسته است که آن را به کار می‌گیرد و به ما آگاهی می‌دهد (ر.ک: پهلوان، ۱۳۸۸: ۳۷۵)، ولی آنچه مشخص است تمدن در مقابل بربریت قرار دارد. برودل می‌گوید: واژه تمدن حداقل دارای دو معناست: هم به ارزش‌های معنوی اخلاقی اشاره دارد و هم به ارزش‌های مادی (همان: ۳۷۸). از نظر تاریخ‌نگاری چون اوژن کاوناک^۲، تمدن یعنی حضور حداقل: علم، هنر، نظم و فضیلت (همان). در نزد لوکاس^۳ فرهنگ و تمدن به یک معنی گرفته شده است (لوکاس، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳) و فرهنگ یعنی راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان؛ مجموعه مشترکی از اندیشه‌ها و دستاوردها (همان: ۴). ویل دورانت می‌گوید: تمدن را می‌توان به شکل کلی‌اش، نظم اجتماعی‌ای دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی را می‌توان تشخیص داد که عبارت است از: پیش‌بینی و احتیاط در امور

1. Fernand Braudel

2. EugeneCavignac

3. Lucas

اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه کسب معرفت و پرورش هنر. او در آغاز کتاب تاریخ تمدن خود، پس از این که تمدن را تعریف می‌کند و ارکان چهارگانه آن را برمی‌شمرد، می‌گوید: «ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج‌ومرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاو و نیاز به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد» (ر.ک: دورانت، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳).

ویل دورانت پس از بیان عوامل کلی تمدن به عوامل جزئی می‌پذیرد. در این بخش به عوامل مهمی چون اقتصاد، سیاست و اخلاق اشاره می‌کند و در بخش اخلاق می‌گوید: اخلاق در بردارنده عرف و عادت‌هایی است که اجتماع آن‌ها را برای خیر و کمال خود دارای اهمیت تشخیص می‌دهد. اخلاق عبارت است از همکاری فرد با عموم و همچنین همکاری و تعاون هر دسته‌ای با دسته و اجتماع بزرگ‌تر. بدین ترتیب باید گفت پیدایش مدنیت بدون اخلاق امکان‌پذیر نبوده است (همان: ۴۶-۴۷). وی به عناصری چون خانواده، ازدواج، اخلاق اجتماعی و دین اشاره و سهم هر یک را بیان می‌کند و در نهایت به مجموعه عوامل عقلی و روحی می‌پذیرد و به عناصری چون علم، ادبیات و هنر اشاره می‌کند و می‌گوید: «مدنیت عبارت است از گنجینه عظیمی از هنر، فرزاندگی، عادات و اخلاق که به مرور زمان فراهم آمده. از همین ثروت فراوان است که فرد در ضمن تکامل و پیشرفت خود، غذای روحانی‌اش را کسب می‌کند. اگر این میراث بشری از نسلی به نسل دیگر انتقال نیابد، تمدن محکوم به مرگ می‌شود. به همین دلیل باید گفت که حیات مدنیت مدیون تعلیم و تربیت است» (همان: ۹۱). ابن‌خلدون می‌گوید: «منشأ دولت‌هایی که برتری می‌یابند و کشورهای پهناوری را اداره می‌کنند، اصول و عقاید دینی است که با نبوت یا دعوت به سوی حق حاصل می‌شود؛ زیرا اداره کشور از راه قدرت و غلبه امکان‌پذیر است و غلبه و نیرو به وسیله عصبیت و تألیف دل‌های مردم برای توسعه طلبی یا کشورگشایی، تنها به یاری خدا حاصل می‌شود تا دین او را مستقر سازند و سر آن این است که هرگاه مردم به سمت باطل گرایند و شیفته دنیا شوند، هم‌چشمی روی می‌دهد

و به اختلاف و کشمکش منجر می‌شود، ولی اگر مردم به حق و راستی روی آورند و دنیا و باطل را فروگذارند، در رسیدن به هدف و راهی که برگزیده‌اند، متحد می‌شوند. در نتیجه، حسادت و کشمکش از میان می‌رود و نزاع و اختلاف کمتر روی می‌دهد؛ همکاری و تعاون حاصل می‌شود و دایره وحدت و یک‌زبانی آنان در راه هدف مشترک توسعه می‌یابد و آن‌گاه دولت رو به عظمت و وسعت می‌رود» (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۰۱-۳۰۲).

لوسین گلدمن^۱ جامعه و تمدن را یکی و مرتبط با هم می‌داند. او در کتاب خدای پنهان می‌گوید: «هر تمدنی نگرش‌های اساسی خود را از جهان‌بینی برگزیده‌اش دارد. این جهان‌بینی همواره از هیجان‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و تمدن به‌سان آینه‌ای آن را باز می‌تاباند» (ر.ک: پهلوان، ۱۳۸۸: ۳۸۹).

برودل به‌طور ویژه‌ای از مذهب یاد می‌کند و آن را نیرومندترین ویژگی تمدن‌های اکنون و گذشته می‌داند (همان: ۳۹۶). او در جای دیگری می‌گوید: «تقریباً همه تمدن‌ها از مذهب، عنصر فوق طبیعی، سحر و جادو تأثیر پذیرفته‌اند که موقعیت روانی خاصی را شکل بخشیده است» (همان: ۳۹۷). فارابی اساس هر مدینه و جامعه مدنی را بر پایه شناخت و فلسفه آن نسبت به خدا، جهان، زندگی و انسان می‌بیند و دیگر صنایع و تولیدات فرهنگی، سیاسی، هنری، اقتصادی و علمی را فرع بر نظریه جهان‌شناختی آن اجتماع و بر پایه آن ملاحظه می‌کند (ناظرزاده، ۱۳۷۶: ۳۰۲). درباره عناصر و مؤلفه‌های سازنده تمدن دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. به‌طور طبیعی هر عنصر و مؤلفه‌ای با توجه به شرایط زمانی، تاریخی و اقلیمی در یک سطح نیست و همان‌گونه که در پی خواهد آمد عنصر وحدت‌بخش در تمدن در محیط جغرافیایی مرو و خراسان از دیگر مؤلفه‌ها نقش برجسته‌تری داشته است.

درباره چستی عنصر وحدت‌بخش در تمدن‌ها دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده که مبتنی بر سه نظریه اصلی است: اول، وحدت بر پایه نظام امپراتوری باشد؛ دوم، وحدت

1. Lucien Goldmann

بر اساس نگرش توحیدی^۱ در ادیان باشد؛ سوم، وحدت در سایه مفاهیم جهانی که بتواند رفتارها و افکار را کنترل کند و شکل بدهد (Jacobson, 16: 1952) فلیکس کانشنی^۲ می‌گوید: تمدن، مقوله‌ای روحی روانی و ذهنی است و به مقوله جسمانی نژاد وابسته نیست. از این رو، درمی‌یابیم که در تمدن، روح و روان قوی‌تر از جسم است (Koneczny, 216: 1962) کانشنی به معنوی‌ترین عامل وحدت درون تمدنی و تکثر بیرونی تمدن‌ها یعنی دین می‌پردازد و می‌گوید: تمدنی که در دین ضعیف باشد در همه جا ترک برمی‌دارد. البته از این منظر ادیانی می‌توانند تمدن‌ساز باشند که تنها به بخش اخلاق نپردازند، بلکه ابعاد مادی، سلامت، آموزش و تلاش برای زندگی دنیوی را هم در نظر بگیرند (ر.ک: بابایی، ۱۳۹۵: ۹۵) البته کانشنی نمی‌خواهد بگوید دین اصلی‌ترین و منحصرترین مؤلفه به عنوان منبع وحدت است، بلکه نقش اساسی آن را بیان می‌کند (ر.ک: همان).

توین بی^۳ با بررسی ۲۱ تمدن به این باور می‌رسد که: «فروپاشی هر تمدنی نتیجه عدم توانایی در پاسخگویی مناسب به چالش‌های مهم اخلاقی یا دینی است. این ناتوانی یا درماندگی با گذر زمان باعث از بین رفتن اعتماد مردم به توانایی تمدنشان در سامان‌دهی نظم و ساختارهایی برای حفظ زندگی آن‌ها می‌شود. همین امر به اندیشه‌های رقیب میدان می‌دهد و راه را برایشان باز می‌گذارد. در نهایت، نهادهای کهنه فرو می‌ریزد و نهادهای تازه‌ای جایگزین می‌شود» (همان: ۴۳۰). در نگاه توین بی، تمدن‌ها نظام‌های پیچیده‌ای هستند؛ تمدن کلیتی است که اجزایش با هم مرتبط یا به هم پیوند خورده است و متقابلاً بر هم اثر می‌گذارند (همان: ۳۹۸).

بلوک‌های سازنده و عوامل تأثیرگذار بر ایجاد و تثبیت تمدن‌ها

با تحلیل محتوای کیفی دیدگاه‌های صاحب‌نظران فرهنگ و تمدن که به آن اشاره شد، به عناصری بیشتر معنوی^۴ دست می‌یابیم که هم عامل ایجادکننده تمدن‌ها هستند و هم عامل بقا و تثبیت آن‌ها. این عوامل به شرح زیر است:

1. monotheism

2. Feliks Koneczny

3. Toynbee

۴. در این مقاله به عناصر مادی چون اقتصاد و معماری و سیاست و ... کمتر پرداخته شده است.

توسعه و اصلاح جهان‌بینی جامعه به سوی وحدت و یکتایی؛ چون به گفته فارابی، لوسین گلدمن و... که به دیدگاه آنان اشاره شد، هر تمدنی نگرش‌های اساسی خود را از جهان‌بینی برگزیده‌اش بر می‌کشد و تمدن‌ها بر اساس جهان‌بینی‌ها ساخته می‌شوند؛ عوامل عقلی و روحی چون علم، ادبیات و هنر در فرد و جامعه جایگاه رفیع داشته باشد. کوشش در راه معرفت، کسب علم و دانش و بسط هنر جریان داشته باشد؛

اصول و عقاید دینی به وسیله نبوت یا دعوتی به حق حاصل شده باشد؛ مذهب به‌عنوان نیرومندترین ویژگی اثرگذار بر تمدن‌ها جایگاه مناسب داشته باشد؛

عنصر وحدت‌بخش و دایره وحدت کلمه و یک‌زبانی در راه هدف مشترک گسترش یافته باشد؛ امکان نقد و پاسخگویی متناسب به چالش‌های مهم اخلاقی و دینی توسط دولت‌ها و رهبران وجود داشته باشد؛ همکاری فرد با عموم و همچنین همکاری و تعاون هر دسته‌ای با دسته و اجتماع بزرگ‌تر وجود داشته باشد؛

تعلیم و تربیت به‌عنوان رکن اصلی تمدن‌ساز جایگاه خود را احراز کرده باشد؛ چون اگر این میراث بشری از نسلی به نسل دیگر انتقال نیابد، تمدن محکوم به مرگ می‌شود؛

سازمان سیاسی مناسب پدید آمده باشد؛ پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی انجام و اخلاق و سنن اخلاقی نهادینه شده باشد؛

جامعه ضمن ارزش قائل شدن برای زندگی، به دنبال تهیه وسایل بهبود زندگی باشد؛ میان مردم به توانایی تمدن‌شان در حفظ نظم و ساختارهایی برای جان و زندگی‌شان اعتماد وجود داشته باشد. هم‌چشمی و کشمکش که به نزاع و اختلاف منجر می‌شود، کنار گذاشته شود، هرج‌ومرج و ناامنی پایان یافته باشد، به‌گونه‌ای که جامعه احساس امنیت کند؛

این‌ها مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در پدیداری و بقای تمدن‌هاست که نظریه‌پردازان حوزه تمدن بر آن تأکید کرده‌اند. با عنایت به این مؤلفه‌ها، شرایط اجتماعی، جغرافیایی،

عاطفی و تاریخی امام رضا (علیه السلام) و ظرفیت‌ها و زمینه‌های عمومی و فرصت‌های منحصر به فرد امام رضا (علیه السلام) مرور می‌شود و در نهایت، تأثیرگذاری هجرت امام رضا (علیه السلام) بر هر یک از این عوامل به‌ویژه عنصر وحدت‌بخش بررسی خواهد شد.

دوم: زمینه‌های تمدنی در مرو؛ مادرشهر خراسان بزرگ

مرو در میان شهرهای خراسان و جهان اسلام یکی از تأثیرگذارترین مناطق بر رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است (حموی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵: ۱۳۳). دانشمندان بسیاری از این شهر سر برآورده‌اند که برخی از آن‌ها در تمدن بشری تأثیرگذار بوده‌اند (همان: ۱۳۴). دانشمندان مروی یا به تعبیر مشهورتر مروزی که تأثیر فراوانی در شکوفایی تمدن اسلامی داشته‌اند، در زمینه‌های گوناگونی از فقه، حدیث و علوم دینی گرفته تا نجوم، ریاضیات و علوم طبیعی تبحر داشته و صاحب آثار بی‌شماری بوده‌اند (همان). موقعیت و ظرفیت‌های تمدنی مرو را می‌توان چنین برشمرد: موقعیت راهبردی، شرایط جغرافیایی و پیشینه تاریخی و وجود نخبگان علمی. دانشمندان مسلمان، مرو را از مهم‌ترین شهرهای خراسان می‌دانستند. «واحه مرو در بخش سفلی دلتای رودخانه مرغاب و تقریباً چسبیده به صحرای قره‌قوم واقع شده و در عمر خود همواره جزو شهرهای پیشرفته دنیا بوده است» (سیدسجادی، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۷). بر اساس نوشته‌های یاقوت حموی، مرو بزرگ‌ترین شهر خراسان و مرکز آن به شمار می‌رفت و به همین دلیل فاصله آن با چهار شهر اصلی دیگر خراسان یعنی هرات، بخارا، بلخ و نیشابور یکسان و برابر با ۱۲ روز سفر بود (حموی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵: ۱۱۳). این منطقه به خاطر رود مرغاب، روستاها و توابع زیادی داشته است. «چهار رود در این شهر به نام‌های نهر هرمز فره، ماجان، زریق و اسعدی خراسانی جاری بوده که شهر مرو را سرسبز و آباد می‌ساخت» (حبیبی، ۱۳۸۰: ۶۹۶). ابن فقیه در البلدان می‌گوید: «مرو را مرو شاهجان نامند، چون آن ویژه شاه بوده است. شاه همان ملک است و جان همان نفس است. پس مرو شاهجان گفتند، یعنی شاه آمیخته با جان» (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۱۶۸). ورود اسلام به این شهر همراه با صلح بود و ویرانی در پی نداشت. این عامل از لحاظ فرهنگی برای این شهر مؤثر بود (ر.ک: منجم، ۱۴۰۸ ق: ۷۵). «اعراب مهاجری که در پی گسترش سرزمین اسلامی به این منطقه وارد

شدند، بیشتر از قبیله اُزد بودند و بعدها موجب پدید آمدن جمع بزرگی از علما و دانشمندان شدند. این موضوع به سبب آن بود که سابقه تاریخی و تمدنی باستانی مرو با ورود اسلام تجلی تازه‌ای یافت» (حبیبی، ۱۳۸۰: ۶۹۵). در دوران اسلامی نیز اهمیت مرو همچنان باقی بود چنان که در کتاب مراصد الاطلاع، مرو مهم‌ترین شهر خراسان گفته شده است (ر.ک: بغدادی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۲۶۲). سیدسجادی می‌گوید: «مرو به شکل سنتی مرکز مبادله کتاب بوده و ماسون، باستان‌شناس روس، نوشته بسیاری از کتاب‌های یونانی در زمان ساسانیان در مرو به فارسی میانه ترجمه می‌شده است. کشف کتیبه‌های سفالی بسیاری به زبان پهلوی، عربی و سغدی در ارگ قلعه نشان‌دهنده وجود یک دارالترجمه در این شهر است. ابن حوقل نوشته است که در آغاز حکومت طاهریان، مرو دارالاماره خراسان و یکی از دلایل اهمیت مرو مرکزیت فرهنگی و حضور دانشمندان، نویسندگان و شاعرانی بوده است که از نقاط دیگر برای دیدار دانشمندان مروی و استفاده از مراکز فرهنگی و کتابخانه‌ها به این شهر مهاجرت می‌کردند. جیهانی نیز بیان داشته که باهوش‌ترین فقیهان و ادیبان جهان اسلامی از مرو برخاسته‌اند و شهرت دانشمندان مرو حتی پس از حمله مغولان نیز در خاطر مردم باقی مانده است؛ بنابراین به سادگی می‌توان دریافت که شهر مرو در دوره اسلامی نیز همچون پیش از اسلام یکی از مراکز مهم روشنفکری خراسان بوده است (سیدسجادی، ۱۳۸۳: ۳۱۹). از این شهر بزرگ، مشاهیر بی‌شماری در رشته‌های گوناگون علم، ادب و فرهنگ برخاسته‌اند که شمارش آن‌ها کاری بس دشوار است (ر.ک: زارع خورمیزی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۵ و ۲۷).

این شهر با داشتن سابقه فرهنگی و امکانات و ظرفیت‌های اقلیمی در سال ۱۹۸ قمری پایتخت مأمون، خلیفه عباسی می‌شود. مأمون که از خلفای دانشمند بنی عباس بود، با زیرکی خود و مشاوره نخبگان ایرانی و غیرایرانی، این شهر را به مرکزی برای گفت‌وگوهای فرهنگی و دینی تبدیل کرد و با برقراری امنیت و پدید آوردن امکانات رفاهی، دانشمندان و نخبگان را از کشورهای مختلف جذب کرد. از جمله مسائل جالب در تاریخ فرهنگ اسلام آن است که گروه اعظم دانشوران مسلمان از موالی، خاصه پارس نژادان بوده‌اند (ابراهیم حسن، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۷۷) بدیهی است این اجتماع در هر جایی رخ دهد، به‌طور طبیعی

باعث رشد، پیشرفت و شکل‌گیری تمدن و فرهنگ می‌شود.

مأمون عباسی و دعوت امام رضا (علیه السلام)

مأمون، خلیفه عباسی عالم و سیاست‌مدار بود و در میان خلفای بنی‌عباس مردی به زیرکی و تیزهوشی او دیده نشده است. ابن طقطقی گوید: مأمون از افاضل خلفای بنی‌عباس و از حکما و دانشمندان به شمار می‌رفت (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۹۷). وی در میان خلفا، اولین کسی است که در علوم حکمت جست‌وجو و کاوش کرد و کتب آنان را به دست آورد و دستور داد آن را به زبان عربی نقل کنند (همان: ۲۹۸). دوران مأمون، دوران شکفتگی بحث‌های فلسفی و کلامی است. مسعودی از قول یحیی بن اکثم، علاقه و دلبستگی مأمون را به مسائل فلسفی و کلامی چنین توصیف می‌کند: مأمون مصاحبت متکلمین را اختیار می‌نمود و اکثر اوقات با ارباب مناظره و جدل مثل ابوالهذیل و ابی اسحق و ابراهیم بن سیار النظام و غیره گفت‌وگو می‌کرد و در میان آن‌ها بعضی با مأمون هم‌عقیده و بعضی مخالف بودند (مسعودی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۴۳۳؛ ج ۴: ۲۲۸). مأمون فقها و ادبا را داخل دربار کرد، آن‌ها را از بلاد دوردست دعوت و حقوق زیادی برایشان مقرر کرد. این روش سبب شد که مردم به مباحثه و مناظره روی آورند؛ تعلیم و تعلم علوم و فنون وسعت یافت و هر فرقه‌ای در تأیید مذهب خویش کتاب‌هایی نوشت (همان، ج ۴: ۲۲۸). مأمون عباسی آن‌گونه که منابع گزارش داده‌اند، بیشترین حمایت و استقبال را از مناظره‌ها با اهل کتاب به عمل می‌آورده (پرنیان و ربانی‌زاده، ۱۳۹۶: ۷). مأمون هر روز سه‌شنبه را برای مجالس مناظره گذاشته بود و برخی اوقات تا سپیده‌دم شخصا در مجالس مناظره می‌نشست (مسعودی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۴۳۳). هر چند او بسیار زیرک بود، ولی پس از کشتن برادرش امین، موقعیت خود را در میان بنی‌عباس و خویشاوندانش از دست داد و نتوانست سرزمین‌های اسلامی مانند مصر، شام، عراق، حجاز، یمن، خوزستان و فارس را حفظ کند و در هر یک از این نواحی حاکمی ادعای حکومت مستقل کرد و علویون هم با استفاده از این فرصت در هر گوشه داعیه اسلام‌خواهی و دفاع از اهل البيت (علیهم السلام) داشتند. غیر از آشوب‌های موصل و ... شرایط سال ۱۹۹ تا ۲۰۰ قمری چنین بود که طالبیان (فرزندان ابوطالب) در سراسر بلاد سر بلند کرده بودند، ظهور ابن طباطبای علوی (ابن اثیر، ج ۱۰:

۲۴۷)، ابوالسرایا، زدن سکه دینار و درهم، حسن ابن حسن امیر مکه شد، ایالت یمن به ابراهیم بن موسی بن جعفر داده شد، فارس به اسماعیل بن موسی، اهواز به زید بن موسی بن جعفر (علیه السلام) (همان: ۲۵۱) قیام ابراهیم بن موسی در مکه (همان: ۲۵۶؛ مرتضی عاملی، ۱۳۶۲: ۷۲) و ... همه این‌ها علویون و سادات و نسل اهل البيت (علیهم السلام) بودند و امام رضا (علیه السلام) بزرگ همه آن‌ها بود.

مأمون از اوضاع و احوال خود و حکومت سخت هراسان بود و بیم آن داشت که در خراسان هم علیه او توطئه شود و کارش به ضعف و نابودی گراید. از این رو، تصمیم گرفت حضرت رضا (علیه السلام) را که در آن روزگار محبوب‌ترین فرد جامعه اسلامی بود به خراسان فراخواند و با نقشه‌ای که با کمک طراحان سیاسی خود کشیده بود، اوضاع را آرام کند (مرتضی عاملی، ۱۳۶۲: ۷۲؛ جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۳۱) هرچند مأمون در نقشه اصلی خود که پایین آوردن جایگاه و منزلت امام و امامت بود، نقشه‌های او در این زمینه با موفقیت انجام گرفت و پس از این که علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را به ولایت عهده‌ی برگزید، تمام مخالفان و مدعیان امامت را که هریک در گوشه‌ای شورش کرده بودند، آرام ساخت. او از فرزندان علی (علیه السلام) به سبب محبوبیت‌شان در جامعه اسلامی هراسان بود، ولی از بنی عباس و دیگران چندان بیم نداشت (عطاردی، ۱۳۹۷: ۷۲ - ۷۵). همه عوامل پیش گفته، زمینه دعوت از امام رضا (علیه السلام) را فراهم کرد.

ظرفیت‌های اقلیمی تاریخی مرو برای نقش‌آفرینی در تمدن اسلامی

سرزمین مرو برای تمدن‌سازی ظرفیت لازم را داشت. این ظرفیت با ظهور اسلام افزایش یافت و در زمان مأمون عباسی وارد مرحله جدیدی شد. دوره اول عباسی که از ۱۳۲ قمری آغاز می‌شود و تا ۲۳۲ قمری ادامه می‌یابد، عصر تمدن اسلامی است که در زمینه‌های فکری، ادبی، عمرانی و تشکیلات اداری و سیاسی درخشید (مکی، ۱۳۹۷: ۴۴). در همین دوره بود که امام رضا (علیه السلام) گام در این سرزمین نهاد و از وضعیت موجود برای اهداف بلند اسلام بیشترین استفاده را کرد. علاوه بر موقعیت‌ها و فرصت‌های تاریخی و اقلیمی مرو، ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی در اختیار امام رضا (علیه السلام) قرار گرفت که تأثیر فراوانی

بر شکل‌گیری، شکوفایی و تثبیت فرهنگ و تمدن اسلامی گذاشت که عبارت است از:

الف. وضعیت فکری، اعتقادی و سیاسی حاکم بر دوران امام رضا (علیه السلام)

در این دوران از نظر فکری و اعتقادی شرایط و فرصت‌هایی برای امام رضا (علیه السلام) پدید آمد مانند شرایط سیاسی آن زمان و اختلاف میان امین و مأمون که به صورت طبیعی جوّ سیاسی و اجتماعی آزادی را پدید آورد و نخبگان می‌توانستند به راحتی پرسش‌ها و شبهات خود را بیان کنند (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۱۰: ۸۴)، گرایش مأمون به عقل‌گرایی و اعتزال به عنوان حربه‌ای سیاسی در برابر امین که زمینه را برای مباحثه عقلانی در خراسان فراهم کرده بود (همان: ۱۲۷)، طرفداری جامعه سنی و سنتی در عراق و در بلاد عربی از امین، برادر مأمون به عنوان یک عرب و کسی که هارون بر خلافت او تصریح کرده بود. این رویکرد هیچ وقت مورد رضایت و قبول مردم خراسان نبود. مرو سرزمینی بود که از دیرباز به دلایل مختلف در برابر حکومت اموی قرار گرفته بود و آمادگی پذیرش اندیشه‌های عقلانی و ضد جبرگرایی را داشت. حضور ایرانیان آگاه و هوشمندی همچون برمکیان و خانواده سهل در دستگاه مأمون که سبب پراکندن بذر آزاداندیشی و علم‌دوستی شده بود (کشاورز بیضایی، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۷)، هجوم افکار روشنگرانه و روشنفکرانه که بر اثر ترجمه کتاب‌های یونانی، مصری و... پدید آمده بود، وضعیت تازه‌ای را ایجاد کرده و جامعه نو نیازمند پاسخ به این پرسش‌ها بود. رشد علمی مسلمانان که علاوه بر آموزه‌های اسلامی با افکار، تجربیات و دانش ملل دیگر آشنا شده و به بلوغ فکری رسیده بودند، پیدایش مذاهب کلامی و اوج‌گیری اختلافات فکری میان مسلمانان در مسائلی همچون جبر و اختیار و... (جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۵۹)، نفوذ مکتب معتزله در دستگاه مأمون، به‌ویژه در دورانی که مرو مرکز خلافت بود و تبدیل شدن مرو به پایگاه بزرگ عقل‌گرایی و مکتب اعتزال (همان)، تقابل معتزله با مکتب اشعری که از سوی حکومت امین در بغداد حمایت می‌شد و... (ر.ک: مرتضی عاملی، ۱۳۶۲؛ راوندی، ۱۳۸۲؛ عطاردی، ۱۳۹۷).

ب. مسئولیت و جایگاه سیاسی

علاوه بر وضعیت فکری و سیاسی جامعه که زمینه را برای پرسشگری و مناظره گسترش

داده و سبب تثبیت پایه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی شده بود، باید به عامل مهم ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) اشاره کرد. امام رضا (علیه السلام) به عنوان امام و ذریه رسول خدا، با انبوهی از پرسش‌های کلامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، عرفانی و فقهی در یک جامعه آزاد مواجه بود و با موقعیت سیاسی‌ای که داشت می‌توانست با اقتدار و رعایت مسائل سیاسی وارد بحث و گفت‌وگو شود و کسی هم مانع نشود. همین فرصت باعث شد که امام رضا (علیه السلام) دقیق‌ترین مسائل اختلافی را به‌خوبی و بدون ترس و نگرانی تبیین کند و زیرساخت‌های فرهنگ نوین تمدن اسلامی را شکل دهد (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۹: ۲۶۱-۲۸۱) دوران حیات امام رضا (علیه السلام) معاصر با اوج‌گیری نهضت ترجمه است و ایشان در شکوفایی عقل‌گرایانه معارف و عقاید اسلامی نقش بسزایی داشتند. جلسات مناظره امام با سران فرق و ادیان راه شکوفایی علم را هموار کرد و این بود که با بهره‌گیری از کتب و آموزه‌های حضرت رضا (علیه السلام) و شاگردان آن حضرت فرهنگ و تمدن اسلامی شکوفا شده و حرکت علمی گسترده شروع می‌شود (خسروی هفشجانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۸).

ج. موقعیت خاص خراسان به‌ویژه مرو

سرزمین خراسان شامل شهرهای بزرگی همچون نیشابور، مرو، بلخ و هرات، به علت دوری از مرکز خلافت و نارضایتی از حکومت تبعیض‌آمیز و ظالمانه بنی‌امیه، با پایگاه اصلی خلافت اموی در شام و بنی‌عباس در بغداد کشمکش داشت. محمد بن عبدالله که جزو پایه‌گذاران حکومت عباسیان است، می‌گوید: به خراسان توجه کنید که در آنجا دل‌های پاک هست و شجاعت آشکار، در آنجا دل‌های پاک هست که اختلافات مذهبی و اندیشه‌های گوناگون و فساد بدان راه نیافته است. من از مشرق منتظر پیشرفت هشتم (ابراهیم حسن، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۳۶). این همان فرصتی بود که ابومسلم خراسانی برای براندازی حکومت امویان و مأمون و هم برای رویارویی با برادرش امین و به دست گرفتن خلافت از آن استفاده کرد. این ظرفیت طبیعی نقش بسیاری در گسترش اندیشه‌های امام رضا (علیه السلام) داشت و امام هم بیشترین بهره را برای انجام رسالت خود برد.

د. جایگاه عاطفی امام رضا (علیه السلام)

همان گونه که اشاره شد، از آنجا که مردم سرزمین خراسان با اموی‌ها کشمکش داشتند و دل خوشی هم از آن‌ها نداشتند، به سمت مخالفان بنی‌امیه یعنی علویون، سادات و ذریه حضرت رسول ﷺ گرایش پیدا کردند. مردم بلخ، مرو و نیشابور از نظر عقیدتی، فقهی و کلامی تحت تأثیر امامان شیعه بودند و شورش‌های پی‌درپی علیه امویان و عباسیان شاهد این مدعاست. رویدادهای بزرگی همچون استقبال پرشور مردم نیشابور از امام رضا (علیه السلام)، بیان حدیث سلسله الذهب که می‌گویند ۲۴ هزار نفر قلم به دست حدیث را نوشتند (عطاردی، ۱۳۹۷: ۸۸)، برگزاری نماز باشکوه عید فطر، خواندن نماز باران و دور کردن مردم معترض از خانه مأمون پس از کشته شدن فضل (همان: ۱۰۴) و... گویای این است که مردم این سرزمین از عمق جان و با اعتقاد کامل گرد امام رضا (علیه السلام) حلقه زده و برای ایشان احترام بسیاری قائل بودند (همان: ۱۰۰-۱۴۶).

ه. موقعیت جدید جهانی

عصر هارون الرشید و نیز عهد پسرش مأمون، عصری است که بغداد آخرین درجه ترقی را در آن عصر حائز بوده و بر تمام بلاد مشرق زمین تفوق داشته است (لوبون، ۱۳۸۴: ۲۰۵؛ ابراهیم حسن، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۳۶). حکومت مشرقی اسلام در عصر هارون و پسرش مأمون به اوج کمال رسیده بود. چه مملکت آن‌ها در آسیا تا سرحد چین اتصال پیدا کرده، در آفریقا تا حبشه و یونانیان تا بوسفور متواری شده و از سمت مغرب دامنه آن تا دریای آتلانتیک وسعت پیدا کرده بود و در طول دو قرن این قبایل و طوایف پُردل که تعلیمات پیغمبر اسلام ﷺ تمام ایشان را یک ملت قرار داده بود، از حیث وسعت خاک در ردیف رومیّه الکبری قرار گرفتند و این حکومت وسیعه نه فقط در قوت بلکه در تمدن نیز بر تمام دنیا تفوق (لوبون: ۲۱۱). از این رهگذر بود که موج پرسش‌ها و شبهه‌ها به سوی امام رضا (علیه السلام) سرازیر شد و ایشان ناگزیر بود پاسخگوی آن‌ها باشد و همین مسئله نقش بسزایی در تأمین زیرساخت‌های فرهنگ و تمدن داشت.

و. ظرفیت‌های علمی

مأمون برای استفاده از منابع سرشار علمی و فلسفی یونان و روم، افرادی را به روم و یونان فرستاد و از پادشاه روم و حاکم مسیحی سیسیل درخواست کرد که کتاب‌های سودمندشان را برای ترجمه نزد وی بفرستند. مأمون صد بار شترکتاب به بیت الحکمه بار کرد و ۳۰۰ هزار دینار صرف ترجمه کتاب کرد (ولایتی، ۱۳۹۰: ۳۳). مأمون بالاخره به آرزوی خود رسید و چنان‌که مورخان نوشته‌اند، پس از ترجمه این آثار، مردم را به خواندن آن‌ها تشویق می‌کرد و خود از مطالعه آن‌ها شادمان می‌شد (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۱۰: ۸۴). دوران خلافت مأمون اوج دوره رواج مباحث کلامی بر اساس برداشت‌های متفاوت از آیات قرآن بود (همان). تاسیس بیت الحکمه تأثیر ژرفی بر فرایند نهضت ترجمه و شکوفایی علوم و تمدن اسلامی بر جای گذاشت. شناخت عوامل و چگونگی تکوین این مرکز علمی و آموزشی و همچنین نحوه چینی و تعامل عناصر درونی آن می‌تواند در احیای هویت آموزشی بازتولید و در عین حال کشف ظرفیت‌های نامکشوف این مرکز، آن هم در این برهه تاریخی مفید و رهگشا باشد. عواملی نظیر جایگاه سترگ علم و عالم در آموزه‌های اسلامی، تساهل و تسامح، ساخت کاغذ و تولید انبوه آن در جهان اسلام، حضور عناصر و خاندان فرهیخته ایرانی در درون کشورهای پیرامونی در نتیجه توسعه و گسترش قلمرو اسلامی در تکوین و رونق بیت الحکمه نقش بسزایی داشته است (کشاورز بیضایی، ۱۳۹۷: ۱۵). این شرایط زمینه‌ها و فرصت‌های بی‌همتایی را در پاسداری و گسترش اسلام نبوی برای امام رضا (علیه السلام) فراهم آورد و ایشان نیز به‌خوبی از این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها برای اثرگذاری بر ساخت تمدن جهان اسلام بهره بردند.

مجموعه عواملی که بر شمرده شد، فرصت‌ها و زمینه‌هایی بود که امام رضا (علیه السلام) از همه آن‌ها بهره جست و با سایه افکندن عنصر وحدت‌بخش به جامعه و تاریخی که در آن می‌زیست، نقش بارزی در شکوفایی تمدن اسلامی ایفا کرد که در پی خواهد آمد.

سوم: تأثیرگذاری هجرت امام رضا (علیه السلام) به مرو، بر بلوک‌های سازنده تمدن اسلامی در قرن سوم و چهارم هجری

برای ساختن تمدن، وجود اندیشه تمدن‌ساز ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. اسلام اصیل به لحاظ برخورداری از توانمندی‌های بالا، می‌تواند تمدنی متناسب با نیازهای انسان معاصر بیافریند؛ چنان‌که در گذشته این توانایی را از خود نشان داده است. برخی عناصر تمدن‌سازی اسلام عبارت است از: عقل‌گرایی، جهان‌گرایی، عدالت‌گرایی، علم‌گرایی، جامع‌گرایی، آسان‌گیری و اخلاق‌گرایی (وحیدی‌منش، ۱۳۸۶: ۲۱-۳۰). همان‌گونه که اشاره شد، هجرت امام رضا (علیه السلام) به مرو و اقدامات ایشان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های تمدنی مرو و همچنین فرصت‌های ویژه سیاسی، علمی و عاطفی که در اختیارشان قرار گرفت، توانست بر بلوک‌های تمدن‌ساز با محوریت عنصر وحدت‌بخش در تمدن که رکن اصلی بلوک‌های سازنده است، اثر بگذارد. لوکاس می‌گوید: رهاورد بزرگ محمد ﷺ یگانگی دینی بخشیدن به عربستان بود؛ چراکه بر اثر تعالیم او، معتقدات گوناگونی که عرب‌ها را به قبیله‌ها و جامعه‌های متخاصم تقسیم کرده بود، راه را برای اعتقاد همگانی به الله گشود. زندگی محمد نشان می‌دهد چگونه دین نو می‌تواند تمدن را نو کند (لوکاس، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۵۲). آیات قرآن کریم با تأثیر بر خردورزی و فطرت‌گرایی انسان‌ها، موجبات معرفت‌بخشی و تغییر نظام فکری عرب و پیدایش فرهنگ اسلامی را فراهم آورده و پیروی از کلام وحی، زمینه‌ساز رشد و توسعه اقتصادی، دینی، علمی و هنری جامعه اسلامی و شکل‌گیری و حیات تمدن اسلامی در هزاره نخست هجری قمری شده است (انجم شعاع و مظاهری، ۱۳۹۷: ۳۷). پیامبر اسلام در طول دوران رسالت خویش توانست جامعه بدوی آلوده به تعصبات و خرافات را با مجاهدت عظیم خود و اصحاب‌شان به جامعه متمدنی اسلامی تبدیل کند و در نظام حکومتی خود، شالوده و منظومه فکری فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تمدن اسلامی را بر پایه آموزه‌های قرآن کریم استوار سازد (زمانی محبوب، ۱۳۹۷: ۵۹). در پرتو وحدت، «من»‌های جزئی در یک جامعه بر اثر ارتباطات انسانی در پرتو تعارف یا تعایش به «من»‌های کلی در فرهنگ‌ها و ملیت‌ها تبدیل می‌شوند و آن‌گاه این «من»‌های کلی در فرایند تکامل به یک «من»

کلی و کلان تمدنی تبدیل می‌شود (بابایی، ۱۳۹۵: ۱۰۴). زندگی و الگوی رفتاری و فکری امام رضا (علیه السلام) برای تمدن‌سازی، سنت و روش جد بزرگوارش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۹: ۲۸۳) که تأکید بر عنصر وحدت‌بخش و شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بود و در این مسیر رنج هجرت را تحمل کرد، با شعار وحدت‌بخش «کلمه لا اله الا الله حصنی» نیشابور را به سوی مرو ترک کرد (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۴؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۹: ۱۲۵-۱۲۷)، منصب ولایت‌عهدی مأمون را به‌رغم میل قلبی پذیرفت، رضایت نسبی برای علویان و آل ابی طالب را که از هر طرف سر برآورده بودند، حاصل و از ظرفیت آنان برای سازندگی استفاده کرد و فشار سیاسی را از دوش آنان برداشت و زمینه خدمت را برای آنان فراهم ساخت (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۸-۱۶۷؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۹: ۱۲۸-۱۵۷)، با شرکت فعال در مناظره‌های علمی حقانیت و اصالت اسلام را در نگاه دانشمندان زمان تثبیت کرد و به پرسش‌های کلامی بزرگان علم پاسخ داد و خط اعتدال بین نگاه اعتزالی و اشعری را تبیین کرد (جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۵۰-۴۵۹) و با سلوک عالمانه و عاطفی و ارائه اسلام در اخلاق و عمل، دل‌های مردم را تسخیر کرد و به آن‌ها آرامش داد (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۷۴؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۹: ۸۹ تا ۱۰۷)، او با تبیین ابعاد مختلف اسلام با رویکرد عقلانی و اجتماعی و بیان فلسفه احکام و آموزه‌های دینی در عرصه‌های مختلف زندگی، یکی از پایه‌های تمدن را که داشتن دعوتی الهی و مصلحانه است، قوام بخشید و به سوال‌ها و چالش‌های فکری و اندیشه‌ای زمان خود پاسخ داد (ر.ک: عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱ و ۲). امام رضا (علیه السلام) نه تنها بین شیعیان انسجام ایجاد کرد، بلکه راه عرفان را هم گشود. برای نمونه، طبق روایت‌های متعدد، معروف کرخی که سر سلسله معروفیه است افتخار درباری خانه امام رضا (علیه السلام) را داشته است (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۹: ۲۶۳) امام رضا (علیه السلام) برای حفظ وحدت نظام سیاسی آن زمان حتی با به خطر انداختن جان خود، مأمون را از توطئه‌های بغداد که شیرازه وحدت سیاسی را داشت از بین می‌برد و ساخت تمدن جدید اسلامی را با مخاطره مواجه می‌کرد، آگاه ساخت. علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نزد مأمون رفت و گفت: مردم بغداد به کار تو در تغییر لباس سیاه و بیعتی که برای ولایت‌عهدی من گرفته‌ای اعتراض کرده‌اند و تو را از خلافت خلع کرده و به عمویت ابراهیم بن مهدی دست

بیعت داده اند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۰۳) و این موضوعی بود که مأمون از آن آگاهی لازم نداشت. ابن اثیر می‌گوید: علت مراجعت مأمون به بغداد این بود که علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به مأمون خبر داده بود که پس از قتل امین در عراق فتنه برپا شده و کارهای بسیار دشوار پیش آمده که فضل بن سهل آن‌ها را مکتوم می‌داشت و خبر هیچ یک از وقایع را به او نمی‌داد (ابن اثیر، ج ۱۰: ۲۸۹). در سال ۲۰۲ قمری مردم بغداد با ابراهیم بن مهدی بیعت کردند (همان: ۲۸۸) و این یکی از اخباری بود که مأمون از آن بی‌اطلاع بود و وقتی مطمئن شد به طرف بغداد حرکت کرد و با تمرکز قدرت در بغداد و اعمال سیاست‌های علمی و استفاده از ظرفیت‌های انسانی و وحدت و یکپارچگی امت اسلامی و به حداقل رساندن اختلافات و هرج و مرج‌های داخلی که امام رضا (علیه السلام) نقش مستقیم در پدید آوردن همه آن‌ها داشت، پایه‌های تمدن اسلامی را در قرن سوم استوار ساخت.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در سه بخش پیشین گفته شد، امام رضا (علیه السلام) توانست با هجرت الهی خود به مرو، با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در مرو آن زمان همچنین با استفاده از جایگاه ویژه‌اش در نگاه مسلمانان اصیل به‌ویژه در سرزمین خراسان، با گفتار، رفتار و روش خود که برگرفته از روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود، نقش مؤثری در شکل‌گیری و ماندگاری فرهنگ و تمدن اسلامی ایفا کند. وی بر بلوک‌ها و عناصر اصلی تمدن‌ساز که به آن اشاره شد، به‌ویژه عنصر اصلی آن که اعتلای جهان‌بینی مبتنی بر توحید و رفتار وحدت‌بخش است، اثر گذاشت و در ساخت تمدن اسلامی قرن سوم و چهارم هجری نقش بارزی ایفا کرد که در ادامه به برخی موارد اشاره می‌شود:

الف. وحدتی در جهان اسلام پدید آوردند و تمام گویندگان «لا اله الا الله» را تحت یک لوا جمع و امنیت و آسایش را به‌عنوان اصلی‌ترین شرط شکل‌گیری تمدن تأمین کردند. همچنین امپراتوری در حال تضعیف جهان اسلام را نظام دادند. این پیام وحدت‌بخش در بیانیه «سلسلة الذهب» رسماً اعلان شد که هر گوینده «لا اله الا الله» در حصن و قلعه محکم الهی قرار می‌گیرد و طبعاً از هر گزند و تعرضی باید محفوظ باشد.

ب. امام (علیه السلام) در پی بیانیه وحدت‌بخش «سلسله الذهب» که امت توحیدی و امت مسلمان را در زیر چتر توحید جای داد، پیام ویژه‌ای را هم برای فرقه‌های شیعی، علوی و سادات ارسال کردند و شرط موفقیت آل ابی طالب را در ورود به قلعه الهی و پیروی از امامت یکپارچه رضوی دانستند و آن را شرط لازم اعلان کردند. امام (علیه السلام) با جایگاه ولی عهدی توانست ضمن انسجام به آل ابی طالب و پیروان آنان، از ظرفیت بالای علویون و گروه‌های مبارز علوی در مسیر صلح و سازندگی استفاده کند و بخشی از توان دولت را که صرف مقابله و جنگ با آنان می‌شد به مسیر رشد و شکوفایی امپراتوری بزرگ اسلامی ببرد و روحیه تعاون و همکاری را افزایش یابد.

ج. با دو اقدام پیش گفته، مکتب نبوی با روح علوی از انزوا در مدینه و بغداد و کوفه خارج شد و از پراکندگی در ایران و خراسان و دیگر سرزمین‌ها نجات یافت و به عنوان مکتبی پویا و فعال شکل گرفت و زمینه نشر مکتب در عرصه جهانی فراهم شد.

د. با تبیین دیدگاه‌ها و نظریات وحدت‌بخش، عنصر علم‌گرایی و تعقل‌گرایی به عنوان عنصر دوم تمدن ساز تقویت شد و اقتدار علمی مکتب اسلام در مقابل دیگر ادیان و مذاهب ضمن برگزاری مناظره‌ها و گفت‌وگوهای علمی با بزرگان و دانشمندان آن‌ها تثبیت و مکتب اسلام با رویکردی علمی مطرح شد و این جزو مقوله‌هایی بود که دستگاه خلافت مأمون و ایرانیان هوشمند چون فضل و سهل خواستار و مؤید این رویکرد بودند و همه زمینه‌های لازم را فراهم می‌کردند.

ه. با رویش نظام علمی و عقل‌گرا با بن‌مایه توحید، جهان اسلام از دایره تنگ نگاه جبرگرایانه اشعری و از نگاه عقل‌گرایی بعضاً افراطی اعتزالی نجات پیدا کرد و خط اعتدال و امر بین الامرین رونق گرفت و همین اندیشه باعث شد تا بر جهان‌بینی جامعه اثر بگذارد و زمینه روشن‌اندیشی را در جهان اسلام فراهم ساخت.

و. در دوران جامعه اسلامی نگاه وحدت‌بخش و مبتنی بر علم و عقل، فقه و مناسک را متحول کرد. از نظر فقهی با گشایش باب عقل‌مهارشده و معتدل و با بیان فلسفه احکام، زمینه برای پذیرش نوگرایی فراهم آمد و فقه مترقی و مبتنی بر کتاب و سنت و عقل سامان

یافت. فقه از محدودیت خارج و به‌خوبی وارد زندگی مردم شد و زمینه طرح پرسش و تفکر در عبادات و فلسفه آن‌ها ایجاد گردید. تا پیش از آن خلفا کوشیده بودند با مهار فقه و فقها، مدیریت بایدها و نبایدهای اسلامی را در دست گیرند و فقهی را پایه‌ریزی کنند که با نحوه حکومت آن‌ها تعارضی نداشته باشد، ولی امام رضا (علیه السلام) این بازی را به هم زد و باب فقه جدیدی را همراه با عقلانیت و تفکر گشود و از این رهگذر ستون‌های تمدن را استحکام بخشید.

ز. با توجه به شرایط خاص حکومت اموی و سیطره حدود هزار ماهه آنان بر جهان اسلام، بسیاری از متدینان برای حفظ دین و آرمان خود راه عرفان را در پیش گرفته بودند و عملاً از دایره امت اسلامی در حال طرد شدن بودند؛ ولی امام رضا (علیه السلام) راه را برای سلوک عارفانه گشود و عرفان و تصوف را از جنبه تصوف مانوی و یونانی و دیگر افکار و منش‌های صوفیانه وارداتی یا خودساخته خارج کرد و سلسله نوینی را در عرفان و تصوف پایه‌گذاری کرد به‌گونه‌ای که امروز در سرتاسر جهان اکثر متصوفه و عرفا خود را از طریق معروف کرخی متصل به امام رضا (علیه السلام) و از آن طریق خود را به شاه اولیا، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام)، می‌دانند. این اقدام به تلطیف روابط اجتماعی و گسترش همکاری‌ها کمک شایانی نمود و اسلام رحمانی و روح تعاون را که جزو بلوک‌های سازنده تمدن است، تقویت کرد.

ح. حضور امام در سرزمین مرو و در دورترین نقطه قلمرو اسلامی، زمینه حضور سادات جلیل‌القدر و هاشمیون با فضیلت و ستارگان نسل حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را به این سرزمین پنهانور فراهم و آنان را با فرهنگ نوین مشرق زمین آشنا کرد و مردم مشرق زمین را از حضور آنان بهره‌مند ساخت. این حضور، فرهنگ مدینه الرسول را با فرهنگ خراسان ممزوج و موجبات هم‌افزایی فرهنگی و تمدنی را فراهم کرد.

ط. مرقد امام رضا (علیه السلام) به‌عنوان نماد رأفت، رحمت، رضا و به‌سان خورشیدی در سپهر مشرق زمین می‌درخشد و بیش از هزار سال است که هر روز هزاران و میلیون‌ها نفر از عاشقان اهل‌البيت (علیهم‌السلام) از مذاهب مختلف در برابر عظمت آن انسان الهی سر تعظیم فرود

می‌آورند و بزرگان و سلاطین نامدار به خادمی درگاهش افتخار می‌کنند و به‌عنوان عاملی بزرگ برای ماندگاری و جلوه تمدنی اسلام خودنمایی می‌کند.

ی. امام رضا (علیه السلام) با حضور خود در کنار کاخ مأمون و در جایگاه سیاسی ولایت‌عهدی با رفتار و کردار و منش خود، نحوه زندگی مسلمانی را آموزش داد و منشور حیات طیبه و تمدن راستین را که وحدت، رافت، تعاون و همکاری است، با رفتار و گفتار خود تبیین و تدوین کرد. علاوه بر تربیت شاگردان، آموزه‌های وحدت‌بخش در کتاب‌های ارزشمندی چون عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، صحیفه الرضا (علیه السلام)، طب الرضا (علیه السلام) و... به دست خود آن حضرت یا پیروان و یارانش گردآوری شد که با استفاده از این تعالیم می‌توان منشور حقوق بشر، منشور زیست انسانی و ده‌ها منشور دیگر تمدن را تدوین کرد.

ک. امام رضا (علیه السلام) توانست بین امت اسلامی انسجام ایجاد کند و مستقیم و غیرمستقیم بر اصلاح اوضاع آشفته آن زمان اثر بگذارد، جلوی آسیب‌های فکری و تحریف‌ها را بگیرد، به مردم مسلمان امید و امنیت روحی بخشد و با باز کردن باب گفت‌وگو با دیگر بزرگان ادیان، از فشارهای داخلی و خارجی بکاهد و راه صلح و همزیستی متقابل را جایگزین جنگ و خون‌ریزی کند و هرج و مرج و ناامنی را کاهش دهد.

ل. امام رضا (علیه السلام) با بیان آموزه‌های اخلاقی و انسانی برای سبک زندگی شایسته و تربیت انسان سالم، تبیین عقلانی احکام و دستورالعمل‌های فقهی، برخورد عقلانی و فلسفی با شبهه‌ها و اشکالات و سؤالات فکری و عقیدتی، پرداختن به مسائل ریشه‌ای چون توحید و قرآن و امامت با همان رویکرد عقلانی و جدال احسن و طرح مسائل کاربردی اجتماعی چون طب، سلامت، معاشرت و... توانست بخش عظیمی از سرمایه علمی و ادبیات نظری مورد نیاز یک تمدن را تبیین و تولید کند و جایگاه دین جامع را به‌عنوان یکی از بلوک‌های سازنده تمدن سامان بخشد.

م. ممزوج بودن و وحدت بخشیدن به رهبری سیاسی و رهبری فکری یکی از عناصر مهم تمدن‌ساز است که تبلور این وحدت را در تمدن رضوی می‌توان مشاهده کرد.

منابع و مآخذ

- ابراهیم حسن، حسن. (۱۳۶۲). *تاریخ سیاسی اسلام*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات جاویدان.
- ابن اثیر، عز الدین علی. (بی‌تا). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*. جلد دهم. ترجمه عباس خلیلی. تهران: انتشارات علمی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا علیه السلام*. تهران: نشر جهان.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۲). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. (۱۳۶۸). *تاریخ فخری*. ترجمه محمد وحید گلیپاگانی. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۷۵). *البلدان*. ترجمه مختصر محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالقاسمی، محمد جواد. (۱۳۸۴). *شناخت فرهنگ*. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی و هنری عرش پژوه.
- اصفهانی، ابوالفرج. (۱۹۸۷). *مقاتل الطالبیین*. تحقیق احمد. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه اعلمی.
- انجم شعاع، آذر؛ مظاهری، ابوذر. (۱۳۹۸). «سازوکار تأثیر گذاری قرآن کریم بر بنیان‌های فکری تمدن اسلامی». معرفت. ش ۲۴۵. صص: ۳۷-۴۸.
- بابایی، حبیب الله. (۱۳۹۵). «چیستی تمدن در فلسفه». نقد و نظر. شماره ۸۴. صص: ۸۲-۱۰۵.
- بغدادی، صفی الدین عبدالؤمن بن عبدالحق. (۱۴۱۲ق). *مراصد الإطلاع علی أسماء الأمکنه والبقاع*. تصحیح علی محمد بجاوی. بیروت: دارالجیل.
- پرنیان، زهره؛ ربانی زاده، سید محمد رحیم. (۱۳۹۶). «نقش مأمون در مناظره های بین الادیانی». *مطالعات تاریخ فرهنگی*. ش ۳۱. صص: ۱-۲۶.
- پهلوان، چنگیز. (۱۳۸۸). *فرهنگ و تمدن*. تهران: نشر نی.
- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۰). *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*. تهران: افسون.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۴۱۰ق). *معجم البلدان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن*. ترجمه احمد آرام. چاپ چهارم. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه.
- زارع خورمیزی، محمدرضا؛ ابوالقاسمی، محمد جواد؛ محمدی، مهدی. (۱۴۰۱). *دانشوران ترک تا جیحون؛ فرهنگ مشاهیر علمی مورد افتخار دو ملت ایران و ترکمنستان از ابتدا تا پایان سده دهم هجری*. تهران: موسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی بین‌المللی الهدی.
- زمانی محجوب، حبیب. (۱۳۹۷). «شاخص‌های تمدنی نظام حکومتی پیامبر اسلام (ص)». *پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی*. شماره ۳. صص: ۵۹-۸۸.
- سیدسجادی، منصور. (۱۳۸۳). *مرو: بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی*. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

- _____ (۱۳۷۶). «راه‌های ارتباطی مرو با سایر مناطق در دوران اسلامی». *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. ش ۱۸. صص: ۱۳-۴۲.
- _____ شریف قرشی، باقر. (۱۳۸۰). *حیة الامام الرضا (علیه السلام)*. قم: سعید بن جبیر.
- _____ عطاردی قوچانی، عزیزالله. (۱۳۸۸). *اخبار و آثار حضرت امام رضا (علیه السلام)*. تهران: عطارد.
- _____ (۱۴۰۶). *مسند الامام الرضا (علیه السلام)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ کشاورز بیضایی، محمد. (۱۳۹۷). «تحلیلی بر تکوین و عملکرد بیت الحکمه و تأثیر آن بر شکوفایی تمدن اسلامی». *تاریخ نو*. شماره ۲۵. صص: ۱۵-۳۲.
- _____ لوبون، گوستاو. (۱۳۸۶). *تمدن اسلام و عرب*. ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی. چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب.
- _____ لوکاس، هنری. (۱۳۶۹). *تاریخ تمدن*. جلد اول. ترجمه غلامحسین آذرنگ. چاپ دوم. تهران: مؤسسه کیهان.
- _____ مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۳). *بحار الانوار*. تهران: اسلامیه.
- _____ مرتضی عاملی، سید جعفر. (۱۳۶۲). *الحیة السیاسیه للامام الرضا (علیه السلام)*. قم: جماعه المدرسین.
- _____ مسعودی، علی بن الحسین. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب*. چاپ دوم. قم: دار الهجره.
- _____ مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۰). *دایرة المعارف فارسی مصاحب*. چاپ دوم. تهران: سازمان کتاب های جیبی.
- _____ مکی، محمد کاظم. (۱۳۹۷). *تمدن اسلامی در عصر عباسی*. ترجمه محمد سپهری. چاپ ششم. تهران: سازمان سمت.
- _____ منجم، اسحاق بن حسین. (۱۴۰۸ق). *آکام المرجان*. تصحیح فهمی سعد. بیروت: عالم الکتب.
- _____ ناظرزاده کرمانی، فرناز. (۱۳۷۶). *فلسفه سیاسی فارابی*. تهران: دانشگاه الزهرا.
- _____ خسروی هفشجانی، علی اصغر؛ رهبری، عباس؛ محمدی، فریده. (۱۳۹۶). «نقش حضرت امام رضا (علیه السلام) در شکوفایی و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی». *مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام*. شماره ۳. صص: ۳۸-۴۷.
- _____ وحیدی منش، حمزه علی. (۱۳۸۶). «عناصر تمدن ساز دین اسلام». *معرفت*. ش ۱۲۳. صص: ۱۵-۳۴.
- _____ ولایتی، علی اکبر. (۱۳۹۰). *فرهنگ و تمدن اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف.